

شرح و تفسیری از یک مجلس تعزیه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عنایت ... شهیدی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

از میان صدها نسخهٔ تعزیه، نُسخِ مربوط به وقایع کربلا نه تنها از کهن‌ترین نسخه‌ها هستند، بلکه تنوع و تعدد آنها نیز بیش از نسخه‌های دیگر است؛ و حتی از حیث نمایشی و ادبی بر بسیاری از آنها برتری دارند. اما این نسخه‌ها^۱ یا

۱- نسخه به معنای نوشته یا رونوشتی است که از کتاب یا نوشتهٔ دیگری تهیه شده باشد. در اصطلاح تعزیه‌خوانان و تعزیه‌نویسان، به صورت «مضاف» و «جمع» در چند مورد به کار می‌رود: یک - نسخه یا نسخه‌های یک مجلس تعزیه، مثلاً: نسخه یا نسخه‌های تعزیه شهادت امام، شهادت مسلم، شهادت عباس و ...

دو - نسخهٔ یک شخصیت تعزیه، مثلاً: نسخهٔ حضرت عباس، نسخهٔ امام، نسخهٔ شمر و ... برخی از تعزیه‌خوانان این دسته از نسخه‌ها را «فرد» نیز می‌نامند و می‌گویند: فرد امام، فرد حضرت عباس، فرد شمر و ... اما باید دانست که فرد یک برگ از نسخه یا نسخهٔ یک برگ است و تا آنجا که اطلاع دارم تعزیه‌سازان با سوادکار آزموده نیز فرد را به نسخهٔ یک برگی اطلاق می‌کردند. سه - نسخه‌های مختلف یک تعزیه که ممکن است اشعار یا ساختار نمایشی آنها با نسخهٔ همانند خود یکسان نباشد. این نسخه‌ها نیز دو گونه‌اند، یا به نام شاعر و سراینده و یا گردآورنده و مؤلف آن مشهورند، مثلاً نسخه‌های شهاب اصفهانی، نسخه‌های میرعزا، نسخه‌های معین البکاء و

تعزیه‌نامه‌ها به سبب دیرینگی و اجراهای مکرر، تجربهٔ تعزیه‌سازان و پی‌بردن به عیب و نقص‌ها، دخل و تصرف در مضامین و ساخت و بافت نمایش آنها، بیش از نسخه‌های دیگر آشفته و مغلوطناند. علاوه بر این بر اثر استنساخ و رونویسی‌های چندباره و تلفیق و تألیف نسخه‌های همانند یک مجلس، اشعار آنها برخلاف اشعار نسخه‌های مربوط به وقایع تاریخی، حماسی، گوشه‌ها و داستانهای مذهبی، اساطیری و غیره، یکدست نیستند و حتی در مواردی نظم و ترتیب نمایشی آنها از میان رفته است. از این رو چنانکه در یکی دو مقاله نوشته‌ام، چاپ و انتشار این گونه نسخه‌ها بدون اصلاح و ویرایش و حتی بازسازی چندان بکار نمی‌آیند، و ارزش و اهمیت نمایشی و ادبی‌شان به درستی دانسته و شناخته نمی‌شود.

از میان این دسته از نسخه‌ها نیز فراوانی و تنوع نسخه‌های چند مجلس تعزیه، از آن جمله: تعزیه شهادت عباس (ع)، شهادت امام (ع) و یکی دو مجلس دیگر بیش از نسخه‌های دیگر است؛ و به همان عللی که ذکر شد، یعنی رونویسی و اجراهای مکرر

... و یا به شهرهای بزرگ و معروفی که نسخه بیشتر در آنجا خوانده و اجرا شده است، مانند: نسخه یا نسخه‌های کاشان، اصفهان، قزوین و ... به کار بردن کلمه نسخه در همه این موارد در نوشته‌ها و مقالات مربوط به تعزیه، نوعی گنگی و ابهام پدید آورده است و خوانندگان معنا و مفهوم درست مورد نظر نویسنده را به خوبی در نمی‌یابند. بعضی از نویسندگان و محققان به جای نسخه «تعزیه‌نامه» به کار می‌برند؛ برخی نیز برای گونهٔ دوم از دسته دوم نسخه‌ها و نسخه‌های منسوب به شهرها کلمه «زمینه» را بر «مضاف‌الیه» می‌افزایند و مثلاً می‌گویند: نسخه یا نسخه‌های زمینه کاشان، نسخه یا نسخه‌های زمینه قزوین و ... به گمان من این معادل‌سازها و تغییر و تبدیلهای اشکال یا ابهام - «این کلمه را به درستی حل نمی‌کند. نگارنده این سطور در کتاب «پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی در تهران» در یکی از یادداشت‌های آن درباره این موضوع بحث کوتاهی کرده و نظر و پیشنهاد خود را داده‌ام. این کتاب به کوشش و هزینه دفتر پژوهشهای فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی زیر چاپ است و گویا؟ به زودی منتشر خواهد شد.

و ... آشفته‌گی و بی‌نظمی آنها نسبت به نسخه‌های دیگر افزون‌تر: بخصوص تعزیه «شهادت عباس» که برخی از نسخ آن در عین آشفته‌گی از لحاظ ادبی و نمایشی از غنی‌ترین و بهترین نسخه‌ها است. این حسن و امتیاز از آن روست که در بین تعزیه‌های اصلی شهادت (وقایع کربلا) تعزیه شهادت عباس در طول تاریخ تعزیه‌خوانی از تعزیه‌های دیگر بیشتر خوانده و اجرا شده است. زیرا عباس (ع) با داشتن صفات و خصائلی چون: جوانمردی، زیبایی، پهلوانی، شجاعت و مردانگی و از همه مهمتر وفاداریش به امام، سخت مورد علاقه و محبت و اعتقاد مردم کشور ما بوده و هست، در واقع از قهرمانان مذهبی، تاریخی و ملی ما به شمار می‌آید، چنانکه می‌دانیم او را با القاب و اوصافی چون: «قمر بنی هاشم» «باب الحوائج» می‌ستایند و وصف می‌کنند. از این رو تا چهل پنجاه سال پیش که در بسیاری از روستاها و شهرکهای ایران، علاوه بر تعزیه‌خوانیهای مرسوم ایام محرم، گهگاه تعزیه‌هایی به عنوان «تعزیه‌های نذری» خوانده می‌شد. ^۱ آن تعزیه معمولاً «یا غالباً» تعزیه «شهادت عباس» بود. همین امر باعث می‌شد که شاعران تعزیه‌ساز و هر کس که اندک طبع شعر و ذوق و هنری داشت، قطعه شعری می‌سرود و بر نسخه‌های تعزیه محل خود می‌افزود تا هر یک از نسخه‌ها دارای اشعار نو و مضامین تازه‌ای باشند که اگر مثلاً در طول یک سال چند مجلس از این تعزیه را در اینجا و آنجا خواندند جریان وقایع و زبان و گفتار تعزیه‌خوان از نظر تماشاگر تا اندازه‌ای تازگی داشته باشد. این افزودن و کاستن‌ها و تغییر و تبدیل‌ها از مهمترین علل آشفته‌گی و بهم‌ریختگی نسخه‌ها و طولانی شدن گفتگوها در بخش‌ها و مواردی از آنها شده است. ^۲ اکنون به بینیم ساختار نسخه‌های قدیم این تعزیه چگونه بود؟ و در طی

۱- دربارهٔ اقسام تعزیه‌ها: تعزیه‌های نذری، سنتی و محلی و تمزیه‌های تمزیه‌خوانان حرفه‌ای و دوره‌گرد در کتاب یاد شده شرحی داده‌ام.

۲- البته در بیشتر نسخه‌های قدیم گفتگوها طولانی است، و چنانکه بارها در نوشته‌های خود

تقریباً سه قرن تعزیه‌خوانی از اواخر دوره صفویان یا دست کم از دوره زندیان، تا امروز چه دگرگونی‌هایی در آنها پدید آمده است؟

از بررسی و تتبع در تعزیه‌نامه‌های قدیم و جنگ‌ها و سوکنامه و مقتل‌های داستانی و عامیانه که زمینه‌ساز ادبیات تعزیه بودند^۱، می‌توان دریافت که در اواسط یا اواخر دوران صفوی نخستین تعزیه‌ها فقط در یک یا دو روز (تاسوعا و عاشورا) همراه با سایر مراسم سوگواری برگزار می‌شده است. این تعزیه که امروز نیز نسخه‌های آن در دست است، تعزیه «هفتاد و دو تن» نام دارد. در این تعزیه خلاصه وقایع کربلا را یکجا و با هم به صورتی کوتاه و فشرده در روز عاشورا اجرا و برگزار می‌کردند. احتمالاً در روز نهم یا یازدهم محرم نیز «اسارت اهل بیت و بردن آنان به کوفه و شام» را نیز به صورت تعزیه نمایش می‌دادند.^۲ تعزیه شهادت عباس بخشی

نوشته‌ام، این از جمله عیوب و نقایص این گونه نسخه‌هاست. لیکن مقصود ما در اینجا نسخه‌های دوره قاجار و نسخه‌های کنونی است که قاعدتاً نباید چنین باشند. مهمترین عامل یا علت پدید آمدن این عیب تألیف و تلفیق بی‌جای اشعار نسخه‌ها است. (نک: مقاله نگارنده این سطور در فصلنامه تئاتر شماره ۶).

۱- درباره این سوکنامه‌ها و مقتل‌های داستانی و نمایشی یا نیمه‌نمایشی نیز در بخش ادبیات تعزیه کتاب یاد شده بحث و گفتگو کرده‌ام.

۲- این تعزیه امروزه با نام و عنوان «تعزیه بازار شام» معروف است. به گفته شادروان عبدالله مستوفی گویا مرحوم میرزا محمدتقی معین البکاء بزرگ، این نام و عنوان را برای تعزیه «اسارت اهل بیت و رفتن آنان به کوفه و شام، برگزیده بوده است. (شرح زندگانی من، یا تاریخ سیاسی و اجتماعی دوره قاجار، جلد اول، ص ۳۱۲). بد نیست یادآوری کنم که در تعزیه‌خوانیهای گذشته، در برگزاری این تعزیه، مخصوص در تکابا، تخت و بارگاهی مجلل و باشکوه برای یزید می‌ساختند و از اینسو و آنسو، فضای تکیه بند و طناب می‌کشیدند و از آنها پارچه‌های رنگارنگ و اشیاء گوناگون قشنگ و زیبا و جالب توجه می‌آویختند... و فضا را به صورت بازار سنتی درمی‌آوردند.

از تعزیه هفتاد دو تن بود. اما رفته رفته در طی سالهای بعد هر یک از وقایع کربلا که در کتابهای مقتل و مرجعی چون: «روضه الشهداء کاشفی» و «جلاء العیون مجلسی» در فصلی مستقل نقل شده بود، با شرح و تفصیلی بیشتر به صورت مجلسی جداگانه به نمایش درآمد، چنانکه خواندن ۱۲/۱۰ مجلس شهادت در دهه اول محرم که امروزه هم معمول است، ظاهراً از دوره زندیان رایج و باب شده است، یکی از آنها تعزیه شهادت عباس بود.

آنچه از بررسی نسخه‌های قدیم این تعزیه برمی‌آید این است که موضوع و محتوای آن‌ها اگرچه برگرفته از روضه الشهداء و یا احتمالاً از برخی کتب مقتل خطی پیش از آنست.^۱ اما اشعار آن نسخه‌ها که اغلب در قالب «مثنوی» و بحر «محبث» و مقداری هم در «رمل» و «مضارع» و یکی دو وزن دیگر است برگرفته و اقتباس از سوگنامه‌های داستانی و نیمه نمایشی و کتابها و بیاضها و طومارهای نقالی (نقالیهای مذهبی) که غالباً خطی است، بوده‌اند. اشعار این سوگنامه‌ها و بیاضها در عین سادگی و داشتن برخی واژه‌ها و تعبیرات رایج و معمول زبان گفتاری، لطیف و

این آرایش و آذین‌بندی موقت تکیه، البته غیر از آذین‌بندی کلی و اساسی تالارها و طاقناها و جزوها یعنی به اصطلاح «بستن تکیه» بود که از اوایل محرم یا دو سه روز پیش از آن تکیه را با قالی و قالیچه و پرده و مانند آن می‌آراستند.

۱- برخلاف آنچه مشهور است و بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران نوشته‌اند، به درستی معلوم نیست «روضه الشهداء» نخستین کتاب مقتل فارسی باشد. در این مورد تحقیقی کرده‌ام و به سندهایی دست‌یافته‌ام که نشان می‌دهد پیش از روضه الشهداء مقتل‌های فارسی دیگری وجود داشته است. اگر حال و مجال باشد، این سندها را در کتابی با مقاله‌ای خواهم آورد. یکی از محققان دانشور و صاحب‌نظر (آقای رسول جعفریان) مقاله تحقیقی بسیار سودمندی در این باب نوشته‌اند؛ خوانندگان ارجمند برای آگاهی از نظر ایشان می‌توانند به ماهنامه «آینه پژوهش»، سال ۶، شماره ۳ (شماره مسلسل ۳۳) مرداد و شهریور - ۱۳۷۴، ص ۲۰ - ۳۸ مراجعه کنند.

نغز و روان و دلنشین است، و برخلاف بسیاری از اشعار نسخه‌های دیگر ابیات سست و شکسته، یا درست ولی خشک و بی‌روح در آنها نیست، یا بسیار اندک است.

تعزیه شهادت عباس را از نظر کلی می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: نخست مقدمه شامل مناجات امام، حضرت عباس، علی اکبر و گاهی سایر اهل حرم و زبان حال و گفتگوی آنان با یکدیگر، مضمون زبان حالها و گفتگوها مطابق رسم و شیوه معمول تعزیه گله و شکایت از روزگار و جور و ستم اشقیاست. آنگاه امام دستور می‌دهد اهل بیت به خواب روند و عباس (ع) پاسداری و کشیک حرم را بر عهده گیرد. در آن لحظات چند واقعه کوچک روی می‌دهد؛ از آن جمله بی‌تابی و اضطراب و اظهار تشنه‌گامی اهل حرم و آب خواستن آنان به ویژه «رقیه» یا «سکینه» دختر خردسال امام^۱ و مانند اینها.

بخش دوم: آمدن شمر از کوفه به کربلا و دیدار و گفتگوی او با ابن سعد است و سپس رفتن وی پشت خیمه حضرت عباس و اعلام و اظهار خویشی خود با او تا شاید بتواند حضرت را از یاری و پشتیبانی امام باز دارد. بخش سوم: گفتگوی امام با عباس و اهل بیت با یکدیگر و سرانجام رفتن عباس (ع) به جنگ اشقیاء و شهادتش. همه این وقایع کوتاه و مختصر برگزار می‌شود، ولی در بیشتر موارد گفتگوها طولانی، تکراری و ملال‌آور بود.

اما در طول تقریباً سه قرن تعزیه‌خوانی دیگرگونه‌ها و تحولاتی در این تعزیه روی داد. در بخش نخست تعزیه‌سازان سه چهار واقعه فرعی بر آن افزودند که برخی جنبه واقعی و تاریخی داشت، از آن جمله بود: کندن خندق (یا به اصطلاح

۱- تعزیه‌خوانان و تعزیه‌سازان معمولاً یا غالباً «سکینه» و «رقیه» دو دختر امام را به جای هم ذکر می‌کنند و یا می‌پندارند یکی از دختران امام که همراه پدر و اهل بیت از مدینه به کربلا آمد احتمالاً دو نام داشته و یا با دو نام خوانده می‌شده است.



پوشاک مدرسه‌ای و ورزشی
پیش‌فروش

تعزیه‌خوانان فقره خندق‌کنی) گرد خیمه‌ها به قصد درآوردن آب یا حفاظت از اهل حرم؛ رفتن علی اکبر و ژیریر همدانی^۱ و بعضی از یاران امام به فرات برای آوردن آب؛ هم چنین رفتن حضرت عباس نزد ابن سعد و درخواست آب و یا خواستن مهلت برای تصمیم امام در مورد جنگ یا صلح و مانند اینها. و بعضی از ساخته‌های ذهن و خیال تعزیه‌سازان بود، مانند: آمدن حضرت علی و حضرت زهرا (س) به کربلا در عالم بیداری یا خواب^۲ و گفتگوی آنان با حضرت عباس، سر راه گرفتن عباس (ع) بر علی اکبر به قصد امتحان شجاعت و دلیری او که از قصه‌ها و داستانهای ملی اخذ و اقتباس شده بود. حتی طبق معمول پیدا شدن سر و کله یک فرنگی در این تعزیه و میانجی‌گری او بین امام و ابن سعد و شفاعتش نزد ابن سعد برای امام، البته در بعضی نسخه‌ها^۳.

اما مهمترین و به گمان من بهترین تحولی که در این تعزیه روی داد در بخش دوم

۱- همدان با «م» مجزوم منسوب به قبیله همدان از قبایل عرب‌اند؛ با همدان شهر معروف ایران اشتباه نشود.

۲- در برخی نسخه‌ها و در جریان تعزیه این واقعه و آمدن حضرت علی و حضرت زهرا (س) به کربلا به صورتی مبهم، در خواب یا بیداری و یا در دو صورت خواب یا بیداری روی می‌دهد.

۳- نقش فرنگی یا فرنگیان در تعزیه (که البته در برخی از تعزیه‌ها واقعا نقش دارند) اندکی بودار به نظر می‌رسد! و چنانکه می‌دانیم و می‌بینیم در بعضی دیگر از تعزیه‌ها که هیچ ربطی به فرنگی ندارد، پای یک فرنگی هم به میان آمده است! این امر سبب شده است که برخی از نویسندگان و پژوهشگران که حوادث تاریخی و اجتماعی و فرهنگی را معمولاً با عینک سیاسی می‌بینند و یا در مطالعات و پژوهشهای خود با دیدن یک دو سند یا نشانه درباره موضوع خاصی بدون نقد و ارزیابی و ژرفکای (استقراء یا استقصاء) آن را تعمیم می‌دهند، در اصالت تعزیه تردید کنند و آن را متأثر از فرهنگ و هنر غرب می‌دانند. در این زمینه دو کتاب یاد شده (پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی ...) شرحی داده‌ام.

آن بود (آمدن شمر از کوفه به کربلا و رفتن به پشت خیمه عباس (ع) و ...)، اکنون به بینیم این واقعه از لحاظ تاریخی چگونه بوده است؟ براساس برخی روایات هنگامی که شمر می‌خواست از کوفه به کربلا برود، به عبیداله زیاد (ابن زیاد) فرمانروای کوفه گفت عباس (ع) و سه برادر او که برادران ناتنی حسین‌اند، از سوی مادر با من خویشند.^۱ اگر به آنان زینهار و امان بدهیم شاید از یاری و پشتیبانی امام دست بردارند. شمر از ابن زیاد امان نامه گرفت و به کربلا آمد. (مطابق روایات دیگر شمر در کربلا خود این تصمیم را گرفت) به هر حال شمر پس از برخورد و دیدار کوتاهی با ابن سعد نزدیک خیمگاه امام و اهل بیت رفت و با فریاد و خطاب خود را شناساند و حضرت عباس را فرا خواند. عباس (ع) صدای شمر را شنید، اما اعتنایی نکرد. بار دیگر شمر فریاد برآورد. امام به عباس اجازه داد و فرمود برو ببین چه می‌گوید؟ عباس (ع) از خیمه بیرون رفت. شمر خویشی مادری خود را به عباس (ع) یادآوری کرد و به قولی امان نامه عبیداله را به حضرت عباس نشان داد و گفت اگر از یاری امام دست برداری در امان هستی. عباس (ع) بر شمر و ابن زیاد و یزید لعنت کرد و به خیمه بازگشت و ماجرا را برای امام بازگفت، شمر نیز مأیوس و ناامید به لشکر اشقیاء باز آمد.

این واقعه در تعزیه‌خوانیهای قدیم به صورتی ساده و خلاصه برگزار می‌شد. اما

۱- شمر از قبیله «بنی کلاب» بود، ام البنین مادر حضرت عباس نیز از همان قبیله بود. عباس (ع) سه برادر تنی به نامهای: فضل، عون و جعفر داشت که همراه او به کربلا آمده بودند. پیش از شهادتش برای اینکه از وفاداری برادران نسبت به امام (ع) مطمئن باشد، از آنان خواست به میدان جنگ بروند، هر سه رفتند و شهید شدند و در پی آنان خود رفت و چنانکه می‌دانیم شهید شد. در برخی از نسخه‌های قدیم این تعزیه شهادت برادران عباس (ع) به اختصار آمده است، اما در طی تاریخ تعزیه‌خوانی که واقعه شهادت عباس خود تفصیل یافت و شاخ و برگ پیدا کرد، تعزیه‌سازان آن و البته فرعی تاریخی را که تأثیر نمایشی چندانی نداشت، از تعزیه حذف کردند.

در دوره قاجار بخصوص از زمان ناصرالدین شاه به بعد که اوج رواج و رونق و شکوفائی و تحول جنبه‌های مختلف تعزیه و تعزیه‌خوانی بود، رفته رفته تفصیل و شاخ و برگ پیدا کرد و مهمترین و حماسی‌ترین بخش این تعزیه شد. هنر تعزیه‌سازان ما این بود که با ایجاد و ابداع صحنه‌های بزمی و حماسی جنبه‌های درامی و نمایشی این تعزیه را قوی‌تر کردند، و با گفتارها و گفتگوهائی به شیوه «مناظره» و «مفاخره» میان ابن سعد شمر از یکسو و شمر و حضرت عباس از سوی دیگر آن را از وضع و حالت تراژیک ساده یک نواخت بیرون آوردند. شاعران تعزیه نیز با سرودن اشعار و قطعات شیوا و زیبا و آراستن کلام به صنایع شعری و ادبی بر شکوه و وزن و وقار تعزیه افزودند. در نتیجه این تحولات «تضاد و تقابل» دو نیروی بدونیک تعزیه بیشتر شد و مقام و موفقیت نمایشی شخصیت‌های موافق و مخالف در سطح برتری غیر از آنچه در تعزیه‌های ساده و عامیانه می‌نمود، قرار گرفت.

اقسام نسخه‌ها

نسخه‌های تعزیه شهادت عباس را از لحاظ تاریخ تألیف و تدوین می‌توان به چند دسته و هر دسته را از نظر ادبی و نمایشی به گونه‌هایی تقسیم کرد که جای بحث آن این مقاله نیست، فقط به ذکر چند نکته اکتفا می‌کنیم:

۱- نسخه‌های قدیم: مقصود نسخه‌هاییست که از اواخر عهد صفوی یا دست کم از دوره زندیان تا اوایل عهد قاجار سروده و ساخته و یا تدوین و تألیف شده‌اند. این نسخه‌ها هم متعدّدند و هم متنوع، اما تعدد و تنوع و فراوانی آنها به اندازه نسخه‌های دوره قاجار نیست. برخی از این نسخه‌ها در مجموعه‌هائی فراهم آمده‌اند که ظاهراً هر کدام در یکی از شهرهای معروف ایران (مثلاً، تهران، اصفهان، شیراز، قزوین و ...) گردآوری و تألیف شده و یا نسخ آنها بیشتر در شهرهای مذکور خوانده و اجرا

می‌شده‌اند، از آن جمله‌اند: مجموعهٔ جنگ شهادت خودسکو^۱ (یا شودزکو)، مجموعهٔ لیتن^۲ آلمانی، مجموعهٔ متعلق به آستان قدس رضوی و میرزا محمد تقی نوری مازندرانی و غیره. اشعار این نسخه‌ها کیفیت ادبی متفاوتی دارند؛ برخی ساده و عامیانه یا عوامانه و پست و سست و حتی مبتذل، و بعضی شیوا و بلیغ و بلند و بسیاری دیگر در حد متوسط‌اند. البته این یک بخش‌بندی کلی و نظری است و حد و مرز دقیقی برای تشخیص نسخه‌ها نیست. در بسیاری از نسخه‌های ساده و متوسط هم گاهی پاره شعرها و ابیات زیبا و شیوایی یافت می‌شوند. از ویژگیها و امتیازات نسخه‌های کهن (اگر بتوان آن را امتیاز شمرد!) یکدست بودن تقریبی اشعار یک نسخه یا نسخه‌های یک مجلس است. مثلاً اگر اشعار نسخهٔ امام متعلق به یک مجموعه یا شاعری معین از لحاظ ادبی خوب یا متوسط یا ساده و روان و یا پست و سست باشد، اشعار نسخهٔ حضرت عباس، نسخهٔ زینب (س)، نسخهٔ علی اکبر و دیگر شخصیت‌های آن مجموعه نیز کم و بیش همانگونه‌اند. اما برخلاف آنها اغلب نسخه‌های دورهٔ قاجار چنانکه خواهیم گفت چنین نیستند و شعرهای یکدست در میان آنها و حتی در نسخهٔ مربوط به یک شخصیت بسیار اندک است. با اینهمه چنانکه در مقاله دیگری^۳ نوشته‌ام به گمان من نسخه‌های قدیم به فرض داشتن پاره‌تی محسنات چندان به کار تعزیه‌خوانیهای امروز نمی‌آیند، مگر آنکه با نظر کارشناسان و تعزیه‌سازان و تعزیه‌خوانان کار آزموده به نحوی بازسازی شوند.

۲- نسخه‌های جدید - مقصود نسخه‌هاییست که تقریباً از اوایل عهد ناصری تا دورهٔ مشروطه سروده و ساخته یا تدوین و تالیف شده‌اند. این نسخه‌ها بسیار متعدد و فراوانند که البته ارزش ادبی یکسانی ندارند اما بطورکلی از نظر نمایشی و اجرایی

1- Chodzko - Alexander.

2- Litten, Wilhelm.

و هنری (افزایش حرکت و عمل، کوتاه بودن گفتگوها در مواردی خاص، طولانی بودن نسبی آن در خطابه و زبان حالها، تنوع وزنها و قالب‌های شعری هماهنگی و کتابت نسخه‌ها و آهنگ‌های موسیقی در کلام و گفتار و مانند اینها) از نوع بهترین نسخه‌ها بشمار می‌آیند.

۳- نسخه‌های دوره خاموشی و انحطاط تعزیه - نسخه‌هاییست که تعزیه‌خوانان و تعزیه‌گردانان در قرن اخیر گردآوری و تدوین و تألیف کرده‌اند. بیشتر این نسخه‌ها برگرفته و استنساخ از همان نسخه‌های دوره قاجار است که کاتبان نسخه‌ها و تعزیه‌خوانها در برخی موارد تغییراتی در آنها داده و یا اشعاری بر آنها افزوده یا قطعات و بندهایی را جا به جا کرده‌اند. همانگونه که من در یکی دو مقاله در فصلنامه تئاتر نوشتم، بیشتر این نسخه‌ها به سبب تلفیق و تألیف بیجا و نادرست آشفته و مغلوطنند و باید ویرایش و اصلاح شوند.

ارزش و اهمیت این دسته از نسخه‌ها بیشتر مربوط به نسخه‌های تازه‌ساز و غیر شهادت است؛ یعنی آنها نیست که موضوع و مضمونشان وقایع و داستانهای تاریخی، نیمه تاریخی، قصه‌ها افسانه و اسطوره‌هاست لیکن تا آنجا که من اطلاع دارم بسیاری از این تعزیه‌نامه‌ها یا شبیه‌نامه‌ها از نظر ادبی سست و ضعیفند.

نسخه‌های تعزیه شهادت عباس

گفتیم بهترین نسخه‌های این تعزیه، نسخه‌های جدید آن یعنی نسخه‌های دوره ناصری به بعد است. این نسخه‌ها نیز بسیار فراوان و گوناگونند. مثلاً در تهران و شهرکها و روستاهای پیرامون آن ده پانزده نوع نسخه از این تعزیه وجود دارد که اشعار و ساختار نمایشی آنها کم و بیش با هم فرق دارند. علاوه بر این چنانکه می‌دانیم و گفتیم، در برخی از شهرها و مناطق ایران، نسخه‌هایی هست که ممکن است اشعار

آنها با نسخه‌های تهران تفاوت‌هایی داشته باشند. بنابراین ما در این بررسی و تحلیل فقط از سه چهار نسخه منسوب به تهران یا زمینه تهران که به گمانم از بهترین‌هاست، استفاده کرده‌ایم. (البته نسخه‌هایی که فعلاً در اختیار و در دسترس ما بوده است). اما برای اینکه خوانندگان ارجمند از روند تحول ادبی، نمایشی و اجرایی این تعزیه در طول تاریخ تعزیه‌خوانی آگاه شوند، نمونه‌هایی چند از اشعار نسخه‌های قدیم از نوع: ساده، متوسط و ادبی آن را نیز ذکر خواهیم کرد. در مواردی که متن مورد استفاده ناقص، مغلوپ یا ناخوانا باشد، در ویرایش و تصحیح آن از نسخه بدل‌های همانند و یا از یادداشت‌ها و محفوظات خود از تعزیه‌خوانیهای گذشته بهره خواهیم گرفت. اختلاف واژه‌ها و کلمات نسخه بدل‌ها را در گروه نهاده‌ام و تفاوت اساسی، یا شرح و توضیح را در یادداشت آورده‌ام.

۱- نسخه‌های قدیم

الف - نسخه‌های ساده و عوامانه: اشعار این نسخه‌ها غالباً ساده‌ست و عوامانه و گاهی مهمل است. البته ممکن است گاهی تک بیت‌ها و یا پاره شعرهای نغز و لطیفی هم در آنها یافته شود. در این تعزیه‌نامه‌ها وقایع نیز به شیوه یا با زبانی عوامانه توصیف و بیان می‌شود. یعنی تعزیه‌ساز عواطف و احساسات و عقاید ساده مذهبی و شخصی خود را در شعر گنجانده و بازتابانده است. مثلاً در یکی از این گونه نسخه‌ها هنگامی که شمر از کوفه به کربلا وارد می‌شود و با ابن سعد برخورد و دیدار می‌کند، رفتار و گفتار آنان بیشتر به دو آدم ساده و عادی کوچه و بازار می‌ماند تا به دو سردار و فرمانده سپاه. (و حال آنکه در نسخه‌های خوب دوره قاجار چنانکه خواهیم دید این نکته تا اندازه‌ی رعایت شده است) به کاربردن واژه «سگ» به عنوان موجودی پلید و نجس در توصیف یکدیگر یکی از کلماتی است که در این نسخه‌ها در موارد متعدد به کار رفته است. مثلاً شمر به ابن سعد می‌گوید:

مترس ای سگ تو از عباس سرور مرا خویش است عباس دلاور
اگر رخصت دهی آتش فروزم تمام خمیگاهش را بسوزم

چنانکه می‌بینیم، گذشته‌از سستی شعر مضمون آن نیز بی‌ربط است. شمر از خویشی با حضرت عباس دم می‌زند و در همان حال از سوزندان خیمهٔ او سخن می‌گوید.

البته در این نوع نسخه‌ها چنانکه گفتیم ابیات یا پاره شعرهای روان و نغز و دل‌انگیزی هم می‌توان یافت. متن اصلی یکی از این نوع نسخه‌ها را سالها پیش در دست یکی از تعزیه‌گردانان دیده بودم و متأسفانه فعلاً^۱ رونوشتی از آن در دست ندارم، فقط یکی دو بیت آن به یادم مانده است. در این نسخه شمر هنگام حرکت از کوفه به کربلا، اشعاری ردیف‌دار در چند بیت می‌خواند که دو بیت آغاز آن این است:

گر شوم با پسر سعد برابر امشب

گویمیش راز درون^۱ ز اول و آخر امشب

گر رسیدم [گر رسم من] به صف کرب و بلا از دم تیغ

سوزم از شرق الی غرب سراسر امشب

اما تعزیه‌سازان کم سواد که از این نسخه استفاده می‌کرده‌اند، تغییراتی در آن داده‌اند که با ذوق و فهم و درک ساده و اعتقاد عوامانهٔ مذهبی‌شان سازگار و موافق باشد؛ مثلاً^۲ بیت نخست را چنین کرده‌اند:

گر شوم با پسر سعد برابر امشب

گویمیش صبر مکن [صبر بکن!] ای سگ ابتر امشب^۲

۱- مقصود از «راز درون» این است که این زیاد به شمر گفته بود، اگر ابن سعد در مورد جنگ با امام یا تسلیم شدن آن حضرت مماشات و محاطله کرد، تو فرماندهی سپاه را بر عهده بگیری، و ابن سعد زیر فرمان تو باشد.

۲- در یکی از نسخه‌های متأخران، این فقره با افزودن دو سه بیت شعر هم وزن از زبان ابن سعد

عبارت «صبر بکن» که آن را در گروه نهادام، برگرفته از یک نسخه چاپی آن است^۱ که آشکارا نادرست و حتی نقض عرض است. زیرا شمر طبق فرمانی که از ابن زیاد دارد، می خواهد به ابن سعد بگوید: با امام مباحثات و گفتگو مکن و بی درنگ یا با او بجنگ و یا حضرت را وادار به تسلیم کن.

باری، در این نسخه شمر بی آنکه با ابن سعد دیدار و گفتگو کند، حضرت عباس با او روبرو می شود و به شمر می گوید:

ایا سوار که باشی نموده ای جولان مگر تو خوف نداری ز شیر دل مردان
میا، حریم شهنشاه عالمین است این میا که سبط پیمبر بدان حسین است این

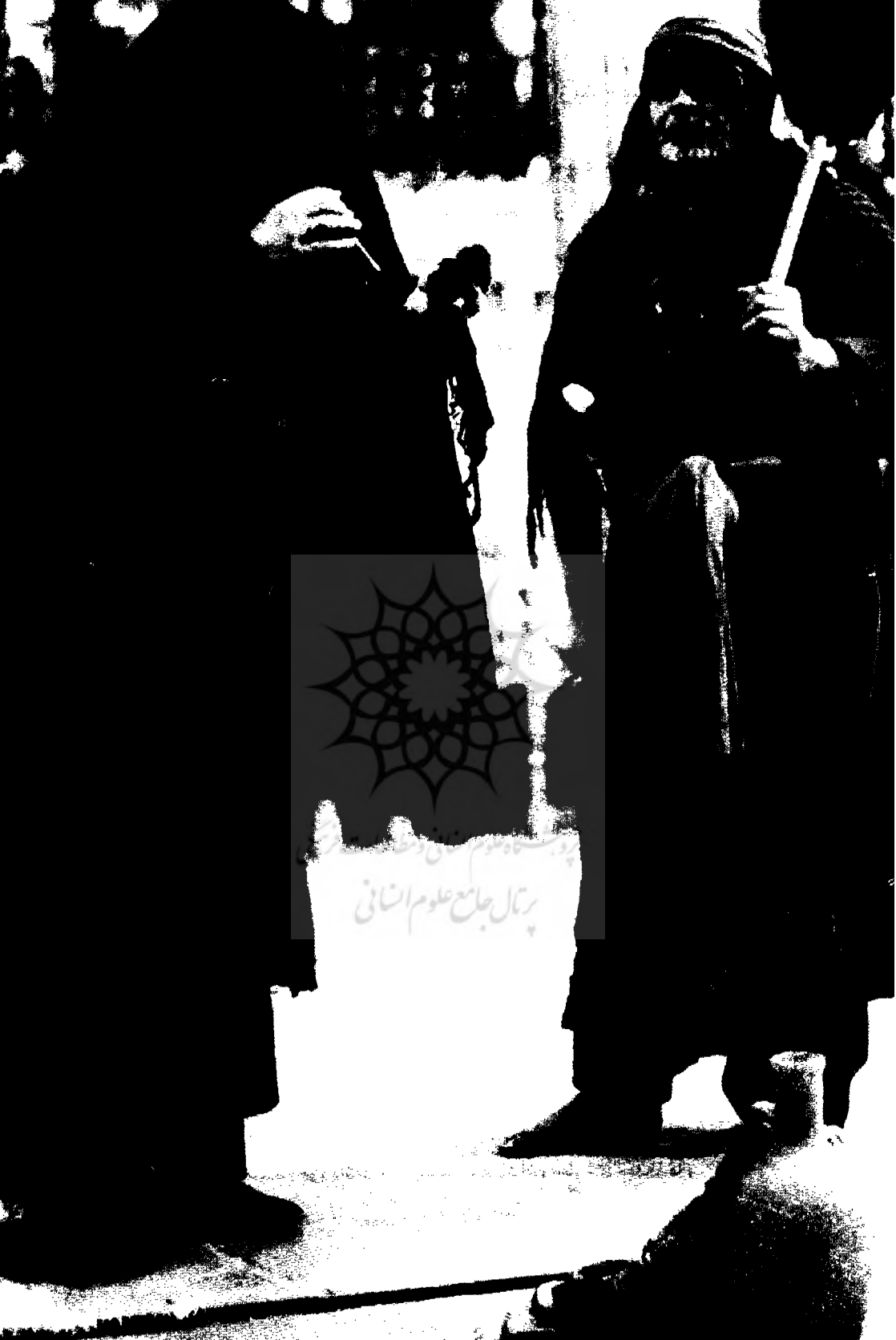
که پیش از آمدن شمر می خواند چنین آمده است:

ابن سعد:

دفع بزنی مطرب و اندوه بر از دل امشب	بکن از ناله نی گوش فلک کر امشب
چون می تلخ رساندی به لبم شیرین کن	دهنم هر دم از آن قند مکرر امشب
منتظر در ره شمرم که چرا دیر آمد	خبری نیست از آن مرتد کافر امشب

سپس شمر قطعه ای را که در متن آوردیم با اندک تغیر و تحریفی می خواند و در پی آن جملات و عباراتی مغلوب به زبان عربی بر زبان می آورد که مفهوم آن این است که شبیه شمر به امام سخت اعتقاد دارد و رفتار و کردار او فقط بازیگری است چنانکه ما در جای دیگر گفته ایم در تعزیه نیازی به این نوع وانمودهای ناشیانه و فاصله گذاریهای بیجا و بی مورد نیست. (برگرفته از: نسخه تعزیه مجلس عباس (ع)، رساله خانم زیبا معماری، دانشجوی دانشکده هنرهای زیبا، استاد راهنما، داود فتحعلی بیگی ۱۳۷۲. این رساله به لطف سرکار خانم تقیان در اختیار من قرار گرفت).

۱- در چهل پنجاه سال پیش برخی از نسخه های تعزیه، از جمله نسخه شهادت عباس در کتابچه هایی به قطع جیبی به صورت مختصر و مغلوبی چاپ سنگی شده بود. این کتابچه ها با کتابچه های دیگری چون: عاق والدین، سنگ تراش و کوه طور، موش و گریه عبید زاکانی و ... در کتابفروشیهای خیابان ناصر خسرو وجود داشت و در بساط دستفروشان و جلوشان مسجدها و امامزاده ها نیز فروخته می شد.



پورتال جامع علوم انسانی
پورتال جامع علوم انسانی

شمر:

منم شمر مأمور [!] ای رو سفید^۱ بده بر حسین بر من او را نوید [!]
 کند بیعت اکنون اگر بایزید شود شاد و خرم شوم رو سفید
 وگرنه بتازیم یر لشکرش یقین دان نداریم دست از سرش

حضرت عباس بی آنکه با شمر گفتگو کند نزد امام می‌رود و می‌گوید:

برادر چنین گفت شمر لعین شبانگاه تازد به ما او ز کین
 چه گویم جوابش شه عالمین چه امر است برگو برادر حسین؟

امام بدون پاسخ دادن به حضرت عباس خطاب به ابن سعد می‌گوید:

ابن سعد ای کافر بی نام و ننگ ای منافق تر ز کفار فرنگ

۱- به کار بردن عبارت «شمر مأمور» و صفت ترکیبی «رو سفید» برای ابن سعد در این شعر سست یا شعر گونه در خور تأمل و توجه است (زیرا فهم و سواد گوینده یا سازنده شعر در هر سطحی که باشد، به هر حال قصد و غرضی در به کار بردن این الفاظ داشته است). من از صفت روسفیدی چیزی نفهمیدم. اتفاقاً در بسیاری از نسخه اشقیا با صفت متضاد آن منصف می‌شوند، مثلاً:

نیست پیغمبر بدان ای روسیاه پس که باشد این جوان مه لقا
 (ابن سعد به شمر در یکی از نسخه‌های شهادت علی اکبر) و یا:

رو سیه برگو چه دانی رتبه هایل را ... (حضرت عباس به شمر در همین نسخه). اما در مورد عبارت «شمر مأمور» و ریشه آن دو احتمال می‌رود: یکی اینکه تمزیه‌خوان با تمزیه‌ساز ساده‌گویی ما به تعبیر رایج و معمول در زبان محاوره «مأمورم و معذورم» (المأمور و المعذور) نظر داشته است. احتمال دوم که شاید درست‌تر باشد این است که شاعر از اوضاع اداری و اجتماعی زمان خود، مثلاً یکصد و پنجاه سال پیش و رفتار مأموران دولت، بخصوص امتیه‌ها (زاندارمها) با مردم شهرکها و روستاها تأثیر پذیرفته باشد، به بیان واضح‌تر شبیه شمر در شقاوت و بی‌رحمی خود را به مأمور دولت و زاندارم تشبیه کرده است؟! والله اعلم.

من مگر سبط پیمبر نیستم یا مگر فرزند حیدر نیستم

ب - نسخه‌های متوسط

□ - اما در میان نسخه‌های قدیم، نسخه‌هایی هست که اشعار آنها در حد و سطح متوسط خوبند و اگر هم از حیث زبان یا ترکیب کلام ساده باشند، روان و خوش آهنگند و به هر صورت با اشعار نسخه‌هایی چون: جنگ شهادت (که البته اشعار آن خوب یا متوسط ولی غالباً سرد و خشک و بی‌روح‌اند) تفاوت دارند. شماری از این گونه نسخه‌ها در مجموعه آستان قدس رضوی متعلق به کتابخانه ملک هست. در اشعار این نسخه‌ها شعر و ابن سعد در گفتگویی با یکدیگر اگر چه گاهی از الفاظ خشن و نامؤدبانانه استفاده می‌کنند، اما کلمات زشت و رکیک کمتر به کار می‌برند. مثلاً در یکی از نسخه‌ها ابن سعد به شعر می‌گوید:

ای شعر بسی حیای ستمکار پر جفا

رو کن به سوی خیمه سلطان کربلا

عباس چونکه با تو بود خویش و هم تبار

او را به طور مکروفسانه سوی من آر

کوبم ز راه حيله به وی درب آشتی

با هم کنیم تازه نمک شام و چاشنی

چون این خیر رسد به شهنشاه عالمین

از غصه بشکنند دل غم پرور حسین

شعر بدون دادن پاسخ به ابن سعد، به پشت خیمه عباس (ع) می‌رود و می‌گوید:

کجاست نور دو چشمان حیدر صفدر؟ کجاست قوت بازوی شاه اژدر در؟^۱

۱- مقصود حضرت علی است. براساس قصه‌ها و داستانهای مذهبی هنگامی که علی علیه‌السلام

کودک و در گهواره بود اژدهایی به او حمله کرد، حضرت با دست دو آرواره اژدها را گرفت و از هم

کجاست آنکه گه رزم آن خلاصه ناس درد سپاه عدو را ز تیغ چون کرباس
حضرت عباس (ع) به شمر:

نور دو چشم حیدر صفدر منم منم در رزم همجو سافی کوثر منم منم
شمر:

سردار قوم، شمر دلاور منم منم با صد هزار مرد برابر منم منم
حضرت عباس (ع):

چون مرتضی علی پدرم شاه تاجدار با صد هزار مرد برابر منم منم
شمر:

گویم نژاد خود به تو ای هاشمی نسب سردار این سپاه بد اختر منم منم
حضرت عباس (ع):

عباس شیر پیشه یزدان منم منم سقای تشنگان و غریبان منم منم
شمر:

امروز بهر قتل شهنشاہ دین حسین از راه کینه دست به خنجر منم منم
.....

درباره ویژگیهای این نسخه چند نکته در خور ذکر است که به اختصار عبارتند از:
□ اشعار ساده ولی روان و خوش آهنگ است، و برخلاف نسخه‌های همانند خود شعر سست و شکسته ندارد.

□ سراینده اشعار ردیف‌دار، که سرودن آن نسبتاً دشوار است (و در نسخه‌های قدیم شمار آنها اندک است) ظاهراً به سبب ناتوانی ادبی، و شاید هم از آن رو که در اشعار تعزیه قافیه چندان رعایت نمی‌شود، قافیه یکی از بیت‌ها را با حرف «ن» آورده است اما بار دیگر به ترتیب نخست بازگشته است.

□ از حیث مضمون و عمل و اجرا: حضرت عباس بی مقدمه و گفتگوی با

خویش (تک گویی یا تک خوانی) با شمر به گفتگو می‌پردازد و این مهمترین نقص و عیب این گونه نسخه‌هاست. (ازین پس در این مورد توضیح بیشتری خواهم داد).
 □ در مصرع نخست بیت چهارم شمر می‌خواهد نژاد خود را (که مقصود ظاهراً "نسب و تبار است) به حضرت عباس یادآوری کند اما در مصراع دوم که متمم آن است، از سرداری سپاه دم می‌زند، یعنی کلام پیوند معنوی ندارد.

□ شمر پس از گفتگوی با حضرت عباس به لشکر اشقیای باز می‌گردد و ماجرا را به ابن سعد گزارش می‌کند و می‌گوید نتوانستم عباس (ع) را از حمایت برادرش باز دارم. اما حضرت عباس نزد امام نمی‌رود و واقعه دیدار خود با شمر را (چنانکه در برخی نسخه‌ها هست) به امام اطلاع نمی‌دهد و فقط با خویش گفتگو می‌کند.

پ - نمونه دیگر از این نوع نسخه‌ها، نسخهٔ مجموعهٔ «لیتن آلمانی» است. این مجموعه احتمالاً در زمان محمد شاه قاجار گردآوری و تدوین شده است؛ اشعار نسخه‌ها اغلب ساده و عامیانه و گاهی سست است، اما قطعه‌های نسبتاً زیبا و دل‌انگیزی هم در میان آنها یافت می‌شود. شاید فقره یا بخش دیدار شمر و ابن سعد یکی از بخشهای خوب این نسخه باشد؛ و آن بدین گونه است که شمر هنگام آمدن از کوفه به کربلا بی‌آنکه با خود گفتگو کند (چنانکه خواهیم دید در نسخه‌های دورهٔ ناصری این مورد یا فقره از لحاظ نمایشی و درامی یکی از جالبترین بخش‌های تعزیه شهادت عباس است) از راه درمی‌رسد و خطاب به ابن سعد می‌گوید:

ایا امیر سپه ابن سعد بسدکردار

سرسپاه ستم پیشگان کفر شعار

نیامده است بسه تذریر و حیلله و نیرنگ

کسی به مثل تسو زسر سپهر مینا رنگ

پیام داده عبیداله زیباد تسورا

که ای امیر سپه، ابن سعد بسی‌پروا

به قتل سرور دین زیب مسند شاهی
کسینی برای چسه ای بدشعار کوتاهی؟
اگر تو خوف کنی از جلال و خرگاهش
اگر تو رحم کنی بر عذار چون ماهش
گذار لشکسر و سرداری سپاه شریر
به من که تازره جور و کینه و شمشیر [کینه از شمشیر؟]
کنم ز خون حسین و سپاه او یکسر
تمام روی زمین را چه [چو] لاله احمر

ابن سعد:

نموده حرف تو ای شمر سخت دلگیرم
که من به خون حسین تشنه تر ز شمشیرم
ولی بود بسه دلم در زمانه سخت هراس
ز شمشیر مسعر که رزم حسضرت عباس
در آسمان شجاعت نیامده است پدید
چه او [چو او] به تیغ شرر بار هم سرخورشید [همسر خورشید؟]
اگر که تیغ کشد او بنه طارم خضرا
کنند کواکب ثابت به صورت جوزا^۱
چگونه پسانهم ای شمر در صسف مسیدان
که هست حضرت عباس همچو [همچو] شیر ژبان

شمر:

به جایی که من باشم ای نابکار
کجا نام عباس آید به کار

۱- جوزا = دو پیکر، نام یکی از صور منطقه البروج که به شکل دو آدم بهم چسبیده است. نیز یکی از برجهای ۱۲ گانه - مطابق خردادماه کنونی. ظاهراً در شمر مقصود دو پاره شدن ستاره است.

بسرآرم اگر تیغ خود از نیام
نهم گریه میدان مردیش گام
سراز پیکر او نمایم جدا
نشانم ز کین مادرش در عزا

ابن سعد:

تو بر خود مبال ای یل نامور
که دارد به مردی نشان از پدر
کشد گر ز کین تیغ خار اشکاف
نهد بر زمین ضیغم چرخ^۱ ناف
ز سسوط بمانند پیغمبر است
به صولت چنان حیدر صفدر است
.....
..... سه بیت دیگر

شمر به ابن سعد:

ای ابن سعد سرور لب تشنگان حسین

در پهن دشت معركة بی یار و یاور است
آن شاه کم سپاه به پیش سپاه ما
چون در میان لجه یکی عقد گوهر است
لیکن قوی است پشت وی از آن هژبرین
عباس نوجوان که بمثل غضنفر است
.....

ابن سعد:

نظاره کن تو ای مرتد لعین دغا
به ماه هاشمی آن شیر عرصه هیجا
ستاده است به میدان چه [چو] حیدر کرار
گرفته است به دست [کف؟] ذوالفقار آتش بار
به هر طریق که بتوانی ای لعین دغا
کنی تو حضرت عباس را به حيله جدا

۱- ضیغم = شیر، ضیغم چرخ ظاهراً مقصود برج اسد است.

شمر:

فکری رسیده است در این دم به خاطر من شاید روم به مکر من او را بیارم
یاران کجاست تازه گل احمر حسین عباس آن برادر جان پرور حسین
.....

درباره این نسخه نیز چند نکته شایان ذکر است:

□ تفاوت مضمونی یا اجرائی این نسخه با نسخه الف آن است که شمر از کوفه به کربلا وارد می شود و با ابن سعد برخورد و دیدار می کند. و حال آنکه در نسخه الف شمر و ابن سعد در صحنه حضور دارند. این دو اختلاف بعدها در نسخه های جدید دوره قاجار نیز منعکس شده است.

□ برخلاف بسیاری از نسخه های قدیم که گفتگوها معمولاً در یک وزن است، در این نسخه در دو سه وزن مختلف تدوین و تنظیم شده و این از محسنات نسخه به شمار می آید.

□ با اینکه اشعار نسخه نسبتاً شیوا و روان است، از لحاظ معنایی سست و ضعیف است. مثلاً شمر در یک جا می گوید عباس در مقابل من هیچ است و در جای دیگر او را همچون هژبر و غظنفر می داند.

□ این سعد در گفتگوی با شمر به ایستادن عباس (ع) در میدان اشاره می کند، حال آنکه به پشت خیمه حضرت عباس می رود.

۲- نسخه های جدید:

در این نسخه ها صرف نظر از اختلاف در اشعار، در شیوه اجرا و نمایش و نیز در پاره ای از وقایع فرعی تفاوت هایی وجود دارد. مثلاً در بعضی نسخه ها از آن جمله نسخه های تالقان ورود شمر به کربلا به نمایش در نمی آید (چون آن را در تعزیه ورود شمر به کربلا نشان داده اند). گفتگو و مناظره شمر و ابن سعد به صورتی اجرا می شود که گویی آنان چند لحظه پیش از کوفه به کربلا وارد شده و فعلاً در میدان و در لشکر

اشقیا قرار دارند. در نسخه‌های تهران نیز به چند صورت نمایانده و اجرا می‌شوند. یکی اینکه شمر پس از ورود به کربلا، که معمولاً "سوار بر اسب است، با ابن سعد دیدار و گفتگو می‌کند و آنگاه به سوی خیمه حضرت عباس می‌رود و در طی راه نیز با خویش گفتگویی دارد که اشعار آن در نسخه‌ها مختلف است. در بعضی دیگر بحث و مناظره، حتی مشاجره ابن سعد و شمر به جایی نمی‌رسد و همراهی و همدستان نمی‌شوند و تصمیم می‌گیرند شورایی از سران لشکر (عمرو ابن حجاج، خولی، سنان و ...) برپا کنند، تا نظر آنان را نیز در باب جنگ یا صلح یا امام و یا شبیخون زدن و نزدن و امثال آن بدانند. در زیر بخشهایی مربوط به این وقایع و صحنه‌ها را به نقل از چند نسخه آورده‌ام:

نسخه الف:

می‌رسم از کوفه با سپاه فراوان

خدمت [جانب] بن سعد با حکومت [و] فرمان^۱

بسه چه زمینی است این زمین معطر

وه [به] چه بساطی است در میان بیابان

نفاة آهو مگر فتاده در این دشت؟

یا مگر اینجا بساط چیده سلیمان؟

شمر، از اینجا به احتیاط گذر کن

لرزه به جسمت [جانت] فتد ز صولت شیران

۱- در نسخه رودسر که با تغییر و تحریفی در باره‌ی ابیات یا مصرعها، از همین نوع نسخه است، پیش از ورود شمر ابن سعد دو بیت زیر را می‌خواند که ظاهراً از بداهه‌سازی تعزیه‌خوانان است:

فصل بهار است گل دمیده به بستان یکدم ای ابن سعد، شو خرّم و خندان

بارآلها برسان به زودی زودی در برین سعد یک حکومت و فرمان

(کتاب مجالس تعزیه، گردآورده حسن صالحی راد، از انتشارات سروش، ص ۱۵۳).

چشم گشاید اگر ز خواب علی اکبر
 رم کند [خورد] آهوی قلب جمله دلیران^۱
 قاسم دلخسته گر به خواب بجویم
 بند نهم دست و پایش همچو غزالان
 حضرت عباس را اگر بفریبیم
 آتش آفت زنم به خرمن ایمان
 شمر، مگر سخت یاری تو نماید ورنه بود جهل محض مشت به سندان
 غافلی، عباس دست دست خدا هست دست خدا که بسته است به دوران

در این جا شمر لحظه‌ای درنگ می‌کند و کف دست خود را به نشانه درست شنیدن صدا از جانی پشت گوش می‌گذارد و می‌گوید:

طُرفه صدایمی ز خیمه پسر سعد
 می‌رسدم در بگوش [می‌رسد اندر بگوش] صورت خوش الحان
 ابن سعد را می‌بیند و به او نزدیک می‌شود و از اسب فرود می‌آید با طعن و طنز می‌گوید:

به به ایا ابن سعد بزم طرب چیست؟ فتح نمودی مگر میان دلیران!^۲

۱- «ابهام» یا «ابهامی» که این مصرع دارد، در خور توجه است، معلوم نیست مقصود شاعر تعزیه از «رم کردن آهوی قلب دلیران» به سبب تأثیر چشمان آهو و ش علی (ع) اکبر است، یا شیر صولتی او؟

۲- در نسخهٔ رودسر پس از این بیت، بیت شکسته زیر نیز افزوده شده که ظاهراً از بداهه‌سازی تعزیه‌خوانان است:

سبط نبی کشته‌ای که گویی ساغری را مکن دریغ ز مستان! (مجالس تعزیه، ص ۱۵۴).
 احتمال می‌رود مصرع دوم این بیت از مطلع یکی از قصیده‌های قائلی اقتباس شده باشد که درست آن این است:



پروفیسر شہزادہ غلام سہیل کی مطالعات فرنگی
پرنٹنگ ہاؤس جامعہ علوم انسانی

داده امسیرت ز مهر خلعت و منصب

تا که بکوشی به حکمش از دل و از جان

حال نشد ممکنت [مملکت] که فتح نمائی

حلقه خدمت به گوش کن چو غلامان

شمر فرمان ابن زیاد را به ابن سعد می دهد. (در بعضی نسخه ها بدون دادن فرمان) ابن سعد از جای برمی خیزد زیر بازوی شمر را می گیرد و با حرکات و رفتاری امیرانه یا سیاستمدارانه او را بر صندلی می نشاند و با لحنی همانند شمر، منتها کمی سنگین تر می گوید.

ای شمر:

پسند مرا گوش کن تو از دل و از جان

گوش مده تو به حرف بیهده گویان

سبب پیمبر مگر امام به حق نیست

از چه رو به رویش کشی تو خنجر برآن؟

فتنه مچو پا منه به جنگ که ابله

پنجه زند بر درفش و مشت به سندان

فکر کنی گسر کشی حسین علی را [رتال جامع علوم انسانی]

می دهندت حکومت ری و جرجان؟

..... در اینجا تعزیه نویس هم برای تنوع کلام و هم تقویت حالت نمایشی آن،

روال سخن و گفتگو را تغییر می دهد و آن را به صورت [تو را مقصود چیست] تک

مصراع می آورد.

شمر: ابن سعد! آسوده بنشستن مرا مطلوب نیست

ابن سعد: صبر باید کرد تعجیل اندرین ره خوب نیست

- شمر: صبر تا کی؟ منصب و عزت رود آخر [هر دو ز دست]
- ابن سعد: خوب می‌گوئی بکن فکری در فتح و شکست
- شمر (با طعن و طنز): رهنمائی بر جوانان پیر دانا می‌کند!
- ابن سعد: حب دنیائی نمی‌دانی چه بر ما می‌کند؟
- شمر: حب دنیا می‌کند دین و دلم از کف رها
- ابن سعد: من نمی‌دانم چه باید کرد در روز جزا
- شمر: پس چرا در کربلا با خیل لشکر آمدی؟
- ابن سعد: تو چرا با نیزه و شمشیر و خنجر آمدی؟
- شمر: حکم قتل آل حیدر را تو امضا کرده‌ای
- ابن سعد: شورش و قهر و غضب را تو هویدا کرده‌ای
- شمر: تا شنیدی [تو شنیدی] نام ری گفتم رسیدم بر مراد
- ابن سعد: تو چرا کربا قبول خلعت از ابن زیاد؟
- شمر: خلعت از پوشیده‌ام ثابت قدم استاده‌ام
- ابن سعد: کی چو تو دین و دل خود را من از کف داده‌ام

در این لحظه شمر و ابن سعد مناظره را به صورت «مهاجره» یا «مشاجره» درمی‌آورند و پاسخ یکدیگر را با بیانی تند و معترضانه بهم می‌دهند.

- شمر: این همه افسانه گفتن‌های تو از کم دلیست [بزدلیست]
- ابن سعد: هیچ می‌دانی حریف جنگ عباس علی است؟
- شمر: هیچ می‌دانی سپه هستند یکسر شیرگر؟
- ابن سعد: هیچ می‌دانی بنی‌هاشم شجاعند و دلیر؟
- شمر: هیچ می‌دانی حضرت عباس باشد خویش ما؟

- ابن سعد: هیچ دانی او نگردد یار خیراندیش ما؟
 شمر: از برادر می‌کنم او را به مکر و فن^۱ جدا
 ابن سعد: خبط کردی شیرمرد است و نباشد بی وفا
 شمر: شیر اگر باشد چه خواهد کرد یا فوج کثیر؟
 ابن سعد: روبهان را نیست تاب رزم در میدان شیر
 شمر: پس چه باید کرد با این حکم و فرمان یزید؟
 ابن سعد: من که از هر مطلبی هستم به عالم ناامید
 شمر: من ندانم چاره این کار غیر از کارزار
 ابن سعد: من که از دستم برون رفته عنان اختیار
 شمر: من که باید سر دهم یا سرکنم بر نیزه‌ها
 ابن سعد: من که باید پا نهم در جنگ یا رو در قفا
 شمر: من که باید دست بندم یا مرا بندند دست
 ابن سعد: من که دلها بشکنم یا بر دلم آید شکست

در اینجا در نسخه‌ها (البته در نسخه‌هایی که این اشعار در آنها آمده است) واقعه به دو سه صورت مختلف روی می‌دهد و ما نمی‌دانیم در نسخه اصلی چگونه بوده است؟ یکی اینکه ابن سعد به شمر می‌گوید تو برو پشت خیمه عباس و بهر نحوی که می‌دانی و می‌توانی او را بغریب و شمر هم می‌رود. ابیاتی از این گفتگو که احتمالاً همه یا برخی از آنها از نوع بداهه‌سازی است، چنین است:

شمر: تو بمان اینجا و من اینک روم در خیمگاه

۱- خوانندگان ارجمند توجه دارند که کلمه «فن» مخفف فند فارسی یعنی مکر و حيله و تدویر است که در زبان محاوره نیز به همین صورت به کار می‌رود. با فن عربی (صنعت و هنر) اشتباه نشود.

ابن سعد:	تو برو اما بکن انجام کارت را نگاه
شمر:	تو نشین آسوده اما باش از من با خیر
ابن سعد:	تو برو اما نگهدار احتیاط از خیر و شر
شمر:	تو به این لشکر بده دلداری از جنگ و جدال
ابن سعد:	تو برو با حضرت عباس برگو شرح حال
شمر:	می‌روم، برگو که بنوازند کوس و کزَنای
ابن سعد:	طبل زن طبال تا برنه فلک پیچد صدای

با برخاستن صدای طبل و شیپور و دیگر سازها و ابزارهای موسیقی تعزیه (اگر داشته باشند) در مایهٔ «آشوب و جنگ» و یا «آهنگ خاص حرکت» اشقیاء، شمر به سوی خیمه عباس می‌رود.

اما در بعضی نسخه‌ها که این اشعار در آنها آمده است، ابن سعد با کلامی پدرانانه و پندآمیز به شمر می‌گوید:

بود تا شب تو رو سوی شهنشاه مَعْلَاکن

به عباس دلاور آنچه دانی گفتگوها کن

بکن او را رضا آور به سوی لشکر شامش

بزید از این عمل خوشدل تو ای ظالم ز دنیا کن

نسخه ب:

در نسخهٔ دیگر مربوط به همین زمینه یا فقره (آمدن شمر از کوفه به کربلا و دیدار

و گفتگوی او با ابن سعد) اشعاری است بسیار شیوا و بلند و بلیغ با مطلع زیر:

شد شام و شد زنگ [کفر] برافراشت علم را

افکنند به قلب سپه ظلم ظلم را

بی‌گمان این قطعه قصیده مانند سروده و ساخته شاعری توانا و قوی طبع است و ظاهراً از یکی از قصاید پر صنعت انوری استقبال کرده است.^۱ متن تقریباً اصیل و تا حدی دست نخورده این نسخه را من چهل پنجاه سال پیش نزد یکی از تعزیه‌گردانان دیده بودم، متأسفانه فعلاً رنوشتی از آن در دست ندارم. فقط برخی از ابیات آن به یادم مانده است. در نسخه‌هایی که این اشعار در آنها آمده، همچون نسخه‌های دست دوم و سوم دیگر، برخی از کلمات و بیت‌ها و مصرعها تغییر یافته‌اند بخصوص آنکه چون واژه‌ها و الفاظ و تعبیرات ادبی در آنها به کار رفته است، اغلب تعزیه‌خوانان معنا و مفهوم برخی بیت‌ها و مصرعها را به درستی دریافته و آنها را تحریف کرده، یا به صورت دیگری درآورده‌اند، و یا با بداهه‌سازی خود بیتی بر آنها افزوده‌اند. به هر حال نگارنده اختلاف واژه‌ها و کلمات نسخه بدلهای و موارد شک در درستی مصرعها را با نشانه؟ در گروه نهاده‌ام، و اختلاف در مصرعها و بیت‌ها و شرح و توضیح را در پانویس نوشته‌ام.

از لحاظ مضمون این نسخه اندک تفاوتی با نسخه الف دارد. در آن نسخه چنانکه دیدیم شعر فقط با ابن سعد برخورد گفتگو می‌کند، اما در این نسخه اگرچه ابن سعد به عنوان فرمانده سپاه، طرف اصلی خطاب شمر است، اما سران دیگر لشکر (خولی و ستان و ...) نیز نقشی دارند و مورد خطاب شمرند، از این رو در اجرای تعزیه و استفاده از این نسخه آنان نیز باید حضور داشته باشند.

شد شام و شه زنگ [کفر] برافراشت علم را

افکنند به قلب سپه ظلم ظلم را

پنهان چو شد آئینه اسکندر گردون

برجلوه برآورد فلک لجه‌مم را^۲

۱- نک: دیوان انوری، به اهتمام شادروان استاد مدرس رضوی، جلد ۱، ص ۶-۸.

۲- یم = دریا، در این بیت تلمیح و اشاره‌ایست به آینه سکندری در دریای روم (مدیترانه).

تا باید بر ایوان فلک ششمه ماه

افزود بیه که طور مسیحای عدم را!^۱

ای به به ازین جاه و ازین ماه ازین گاه

دیگر نسخورم غصه بیش و غم کم را

فرداست که از آب دم تیغ بلا خیر

سیراب کنم صحنه [صفحه] گلزار ازم را^۲

ای مسیر سپه ای پسر سعد سستمگر

خوئی و سنان پیش گذارید قدم را

درباره این آینه که در دیوان حافظ چند جا از آن یاد شده است، حافظ‌شناسان مطالب بسیاری نوشته‌اند. سالها پیش شادروان دکتر محمد معین مقاله مشروح و محققانه‌ای درباره این آینه نوشته بود (متأسفانه مشخصات مأخذ فعلاً یادم نیست). روان شاد دکتر عباس زریاب خوئی در کتاب «آینه جام» پژوهش دقیقی در این باب کرده است که به گمان من بهترین تحقیق در مورد این آینه است. (نک: آن کتاب ص ۵۵-۶۷).

۱-۲ در بعضی نسخه‌ها به جای این بیت، بیت زیر آمده است:

پیمانه چون آینه اسکندر گردون در دور درافکند مگر کاهش غم را

اما به گمانم آنچه در متن آمده با توجه به مطلع قطعه و اینکه شاعر می‌خواهد شب تاریک

ظلمانی (شب تاسوعا و عاشورا) را چه از لحاظ تاریکی ظاهری و چه معنوی، توصیف و تصویر

کند، درست‌تر و مناسب‌تر است. نویسندگان مقاله دیگری نیز درباره این اشعار بحث کوتاهی

کرده‌ام (نک: کتاب، درباره تمزیه و تئاتر در ایران، به کوشش لاله تقیان، نشر مرکز، ۱۳۷۴، ص ۱۲۷-۱۲۹).

۱- معنای این مصرع کنگ و نامفهوم است، به احتمال زیاد در اصل صورت دیگری داشته است،

تمزیه‌خوانان نتوانسته‌اند آن را درست بخوانند، شاید هم از بداهه‌سازی آنان باشد.

۲- در بعضی نسخه‌ها: سیراب کنم بلبل گلزار حرم را.

آئید و نشینید و بگوئید و بسنجیم

یک یک بنویسید بهم مطلب هم را

عباس بود آنکه ز برق دم تیغش

سیلاب بلا بینی و توفان الم را

زیرا که به صفین ز غضب کرد چنان جنگ

کان عرصه بهم بر زد و پاشید حشم را^۱

زد تیغ چو بر فرق گذر کرد زمرکب

زد چون به تهیگاه قلم کرد علم را

از راست چو افکند عیان ساخت دو پیکر

از چپ چو بسینداخت بدرید شکم را

الله که چه کرد این پسر حیدر صفدر

میریخت ز زین سرور و سالار امم را

با همچو سواری نتوان گشت مقابل [بتوان گشت مقابل؟]

آریم اگسر غلغله روم و عجم را^۲

تدبیر من آنست که آریم شبیخون^۳

داریم سلامت ز بلا خسیل حشم را

۱- در نسخه دیگر: پاشید ز هم بیروق و طومار حشم را.

۲- غلغله: فریاد و صدا و مهممهای که از انبوه و ازدحام جمعیت برخیزد. مقصود این است که اگر همه مردم یا سپاهیان روم و عجم (ایران) را هم به یاری بخوانیم، بیهوده است و در پیکار و مقابله با حضرت عباس کاری نتوانیم کرد.

۳- در نسخه دیگر: تدبیر من و حکم من این لحظه چنین است؛ در این صورت قاعدتا مضمون

گر فکر دگر هست شما را به دل [سر] خویش
 گوئید جوابم همه از لا و نعم را
 ابن سعد: ای شمر ستم پیشه میو راه ستم را
 بستای صَمَد را و مشو بنده صنم را
 کم من فِئَة^۱ معنی اش از خورده به گوشت
 دانی کسه بود فتح و ظفر لشکر کم را
 لیکن به تو من مصلحت جنگ ندانم
 کن هبلح و میازار شهنشاہ امم را [؟]
 شمر: دیگر مزن ای میر سپه لاف منم را
 بسپار به من خلعت و انعام و رقم را
 ششاهد همه باشید امیران و دلیران
 یک یک بنویسد قلم تا به قلم را [بهم مطلب هم را]
 دیدید ز سالار و ز سر تیپ و ز سرهنگ
 بسن سعد خیانت بنموده است رقم را [؟]
 بسینید که سردار و سپه دار ز سلطان
 بسته است ره چشم و شکسته است قدم را
 خود سینه هدف می کنم اندر جلوی تیر
 تا ضرب [زور؟] به بینم رخ ارباب کرم را [؟]^۲

مصراع دوم می بایست غیر از آنچه در نسخه ضبط شده است، باشد.

۱- اشاره به بخشی از آیه شریفه ۲۴۹ سوره بقره (از داستان طالوت و جالوت) است که می فرماید: ... کم من فِئَة ٍ لَیْلَةٍ غَلِبْتَ فِئَة ٍ کَثِیْرَةً بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِیْنَ. چه بسا شده است که به یاری خدا گروهی اندک بر سپاهی فراوان غالب آمده اند، و خدا یارو معین شکیبایان است.

۲- در نسخه و یادداشتی که من دارم، مصراع دوم به همین صورت ضبط شده که معنای درستی

پس از این گفتگو در این نسخه همانند نسخه الف روند وقایع به چند صورت مختلف روی می‌دهد، که انشاءاله در مقاله آینده از آنها سخن خواهم گفت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ندارد. به هر حال معلوم نیست در نسخه اصل چه بوده که تعزیه‌خوانان آن را چنین خوانده‌اند، یا به این صورت درآورده‌اند.



پروفیشنل سکاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی